



بررسی مهم ترین فیلم های دو دهه ی سینمای ایران با موضوع «قصاص»

فریم های بی

بهر رنگ بخشش



اکران همزمان «دهلیز» و «هیس دخترها فریاد نمی زنند» که هر دو نیم نگاهی به موضوع قصاص دارند، یاد آور فیلم های دیگری است که در این سال ها به نمایش در آمده اند و هر یک از زاویه دید متفاوتی به این موضوع پرداخته اند. برخی از این فیلم ها پر فروش بودند و برخی دیگر چندان دیده نشدند. اما به هر حال تجربه های متفاوتی را برای تماشاگران رقم زدند. مروری سریع بر مهم ترین فیلم هایی که به قصاص پرداخته اند، می تواند این تنوع و تفاوت نگاه را در دو دهه اخیر یادآوری کند.



امیر علی یونانی

«می خواهم زنده بمانم» و «سام و نرگس»

مرحوم ایرج قادری از معدود کارگردانی بود که علاقه زیادی به روایت داستان با محوریت قتل و جنایت داشت. دو فیلم او پس از انقلاب مستقیماً ولی با دیدگاهی کاملاً تجاری بحث قصاص را مطرح می کند. «می خواهم زنده بمانم» اولین فیلمی بود که قادری پس از سکوت یک دهه ای پس از انقلابش جلوی دوربین برد، فیلمی که یکی از پر فروش ترین و پر سروصداترین فیلم های ابتدای دهه هفتاد لقب گرفت. فاطمه گودرزی پس از این فیلم بود که حسابی به شهرت رسید. همان زمان خیلی ها معتقد بودند می توان لقب یکی از مظلوم ترین شخصیت های سینمای ایران را به شخصیت «فرنگیس» یا بازی گودرزی داد. «فرنگیس» پس از ازدواج با مردی به نام «اصلان» متهم می شود که پس از ۱۱ ساله او «بارید» را به قتل رسانده است.



«بارید» خودکشی کرده اما قبل از اینکه این مسئله اثبات شود فرنگیس بالای چوبه دار می رود و البته نجات می یابد. فیلم به خصوص در یک سوم پایانی و زمانی که حکم اعدام تایید می شود پر بود از المان هایی که به راحتی می توانست مخاطب همیشه احساساتی ایرانی را منقلب کند. البته خیلی ها همان زمان قادری را متهم کردند که با این فیلم سلامت نظام قضایی ایران را زیر سوال برده ولی خطر از بیخ گوش قادری گذشت و او توانست فیلم را با حاشیه امن نسبتاً مناسبی اکران کند. بعد از آن قادری شش سال سمت ساخت فیلمی با محوریت «قصاص» نرفت تا اینکه در سال ۱۳۷۹ «سام و نرگس» بار دیگر یک نفر را تا پای چوبه دار برد. در «سام و نرگس» که باعث معرفی محمدرضا گلزار به سینما شد داستان باز هم در خصوص بالارفتن سر یک بی گناه دیگر بالای دار است. همه می گویند سام در یک نزاع رفیقش «عبد» را کشته و هیچ کس حرف های سام در خصوص اینکه عبد خودکشی کرده را باور نمی کند و به این ترتیب سام محکوم به اعدام می شود. فیلم به مدد موسیقی و ترانه سوزناکش و همچنین غلظت بالای احساس گرایی در صحنه های بازی گلزار (سام) به خصوص در سکانس پایانی و حضور او در ملاعما برای اجرای حکم اعدام، توانست به خوبی مسیر «می خواهم زنده بمانم» را در شهرت و فروش طی کند. قادری هیچ گاه وارد آسیب شناسی در خصوص مسئله قصاص نشد، او از مطرح کردن بحث قصاص، انتظار قلقلک دادن احساس مخاطب و در نهایت جذب بالای مخاطب را داشت که فروش بالای هر دو فیلم «می خواهم زنده بمانم» و «سام و نرگس» به خوبی نشان می دهد که این کارگردان تجاری ساز در این مسیر کاملاً به هدف خودش رسیده است.

این زن حرف نمی زند



احمد امینی در «این زن حرف نمی زند» به سراغ بررسی شرایطی رفته که باعث بسیاری از قتل ها می شود. الهه (لاله اسکندری) دختری است که متهم به قتل جوانی به نام بهروز است، او به قتل اعتراف کرده اما در مورد دلایل آن با هیچ کس حرفی نمی زند. وکیل او، زنی به نام ژیا (دلان کتایون ریاحی) است که به شدت سعی می کند الهه را به حرف بیاورد. دلان تلاش می کند رضایت خانواده بهروز را به دست بیاورد اما خانواده اش حاضر نیستند رضایت دهند. الهه به اعدام و قصاص نزدیک می شود اما همچنان حاضر نیست لام تا کام حرف بزند. احمد امینی توانسته عمق فاجعه ای مثل تجاوز و تاثیر آن را نشان دهد. تاثیری که باعث می شود زن حتی با اینکه از خودش دفاع کرده و در بدترین شرایط روحی بوده اما برای اینکه لکه تنگی دامانش را بگیرد مهر سکوت بر لب هایش بزند. در حقیقت فیلم بیشتر از اینکه به بحث قصاص بپردازد به بحث سنگین بودن فاجعه ای به نام تجاوز و برخورد قربانیان با این فاجعه را نشان می دهد؛ پر خورده ای که گاهی و در برخی شرایط حتی باعث گذشتن قربانیان از جان خودشان برای مسکوت ماندن این مسئله می شود. فیلم در سال ۱۳۸۱ ساخته و در شهر پور ماه سال ۱۳۸۲ اکران شد. از آن جایی که فیلم امینی مابین یک فیلم کاملاً خاص و یک فیلم کاملاً عامه پسند گیر کرده بود فروش متوسطی را تجربه کرد. فیلم در دوره هفتم جشن خانه سینما نامزد دریافت تندیس زرین بهترین بازیگر نقش اول زن برای کتایون ریاحی، بهترین کارگردانی و بهترین فیلم بود.

قصاص یا بخشش مسئله این است!

محمد تقی غفاری فردویی، از وکلا و حقوقدانان میرز کشور است و در عین حال از محققین و نویسندگان توانا در عرصه حقوق و قضا می باشد. وی به درخواست صبا و به بهانه ی فیلم «دهلیز» به موضوع قصاص و بخشش از منظر یک متخصص پرداخته است.



در سنوات اخیر، با توجه به گسترش موضوعاتی در قالب ادبیات داستانی دوستانه و به تعبیر دیگر، حقوق بشر شاهد تولید محصولات فرهنگی بوده ایم که مستقیم یا غیر مستقیم، خواسته و ناخواسته، قوانین و مقررات و موضوعه کشور، که غالباً منبعث از شرع، می باشد را به چالش کشانده اند. فیلم «دهلیز» نمونه ای اخیر از این دست محصولات می باشد، که محور اصلی آن بر مدار بخشش و حق

قصاص از منظر محکوم و خانواده ی وی از یک سو و اولیاء دم از سوی دیگر، دور می زند. فارغ از بحث کارشناسانه در خصوص کیفیت و ساختار فیلم و فیلمنامه ای آن که می یابست توسط خبرنگاران این رشته صورت پذیرد، بر آنم که نگاهی اجمالی به موضوع اصلی فیلم یعنی برخورد جامعه باین حکم جزایی داشته باشم. مبنای ترین مستند قانونگذار در وضع مقررات مربوط به قصاص نفس در قانون مجازات اسلامی، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ از سوره مبارکه بقره می باشد. در ترجمه ای این آیات می خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده اید، قصاص در مورد کشته شدن بر شما واجب است، زاده در مقابل زاده برده در مقابل برده، زون در مقابل زن، پس اگر صاحب خون از برادرش (قاتل) بگذرد، قاتل باید که احسان او را به خوبی تلافی کند و خون بهایی که بدهکار است به طرز خوبی به او برسد، این خود تخفیفی است از ناحیه ی پروردگار تان و هم رحمتی است، پس اگر کسی بعد از غفو کردن از حد بگذرد و از قاتل قصاص گیرد، عذابی دردناک دارد. (۱۷۸) و شما را در قصاص حیاتی است ای خردمندان، اگر بخواهید تقوی داشته باشید. (۱۷۹) (ترجمه ی تفسیر المیزان، جلد اول صفحه ی ۶۵۵)

شاید بتوان به قطعیت مدعی شد که قسمت ابتدایی آیه ی ۱۷۹ سوره ی شریفه ی بقره «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَاۤ اُولٰٓئِیۡا» یکی از شناخته شده ترین عبارات و نیز مبنای ایجاد سوالات مروری در باب قصاص می باشد؛ که این چه حکمی است که مرگ را موجب حیات انسان ها می داند؟

همگان می دانیم که ماهیت قصاص نفس، همان اعدام است که در بسیاری از کشورهای دیگر حتی کشورهای پیشرفته، مانند ایالات متحده ی آمریکا، به عنوان مجازات برای شخصی که عمداً مرتکب قتل شده، در نظر گرفته می شود.

موفقین و مخالفین اعدام، هر یک دلایلی را در جهت اثبات عقیده ی خود بیان می دارند. از جمله دلایل موافقین، شنش بازاردنگی اعدام و نیز تضمین امنیت جامعه است. از طرف دیگر، مخالفین، ضمن ایجاد تردید و تشکیک نسبت به اثرات مفید احتمالی اعدام در جامعه، معتقدند که این مجازات بسیار خشن و دردناک است، و در تبیین عقاید خود اظهار می دارند: با کشته شدن یک نفر، یکی از اعضای جامعه کم می شود، و چنانچه کشته نیز کشته شود، با فقدان ۲ عضو از اعضای جامعه مواجه می شویم، که این امر دارای اثرات وضعی ناگوارتری می باشد. مجازات اعدام، مجازاتی است که در صورت پی بردن به بی گناهی خود اعدام شده، دیگر غیر قابل برگشت و جبران ناپذیر است. موضوعی که توسط حقوقدانان و جامعه شناسان برجسته واجد پاسخ هایی در خور است.

هر چند در جوامع مختلف، موفقین و مخالفین اعدام، طرفداران خود را دارند، و مطالعات گسترده ای، در مورد این مجازات صورت پذیرفته است، ولیکن به نظر می رسد آنگونه که نسبت به موضوع قصاص نفس و اعمال حق قصاص (بالحفاظ مقررات شرعی)، حساسیت و نظرات گوناگون وجود دارد. نسبت به پدیده ی اعدام، در کشورهای غیر اسلامی چنین حساسیتی وجود ندارد، هر چند نتیجه ی هردوی آن ها حذف فیزیکی قاتل است.

سوال این است: دلیل و منشاء این حجم از توجهات و حساسیت ها نسبت به قصاص نفس چیست؟

به تصور ما آنچه موجب بروز و ابر از این حساسیت گردیده، ریشه و خاستگاه دینی و مذهبی چنین حکمی است. در سال های اخیر، دین گر بزان و معاندین، به پدیده ی قصاص به عنوان قانون ضد بشری پرداخته اند و بهترین مستمسک در جهت تخریب عقاید باورهای اسلامی قرار داده اند و مسافانه از آن جایی که اکثر این افراد، صاحبان تریبون و رسانه بوده و غالباً در بیان عقاید خود متکلم و محده می باشند، به مرور مشایخ زبانی پیدا کرده اند، و با تانگ نظری و اغراض سعی در معرفی این اسلام به عنوان دینی خشن دارند. اما با ندادن دقتی در این حکم قرآنی از منظر روانشناسی اجتماعی و جرم شناسی و نیز مقایسه ی آن با دیگر قوانین جوامع غیر اسلامی در مورد اعدام، ملاحظه می شود که اتفاقاً شارع مقدس با ملاحظه ی جمیع جهات و در نظر گرفتن بهترین شیوه ی عاطفی و انسانی، چنین حکمی را وضع نموده است.

تحلیل آیات موصوف را این بار از انتها به ابتدا مرور می کنیم: در قصاص برای شما حیات و زندگی است. قصاص نفس از جمله قوانین بازدارنده است. فرد در جامعه می داند که اگر مرتکب قتل عمد شود، زندگی خودی نیز به مخاطره می افتد. همچنین با اعمال حق قصاص، حسن انتقام جویی خانواده مقتول التیام می یابد و از وقوع انتقام گیری های شخصی، که معمولاً به منازعات بزرگ و خونریزی های متعدد منجر می شود، جلوگیری به عمل می آورد در طول تاریخ و حتی امروز در برخی جوامع و قبایل، کم نبوده و نیستند. شخصی که در مقابل کشته شدن یکی از منسوبین خود، و برای انتقام گیری از قاتل، اقدام به درگیری های وسیع و گسترده نموده اند.

بهرغم وجود حق قصاص و حذف فیزیکی قاتل، خداوند متعال با ظرافتی مثال زدنی، صاحبان حق قصاص را به بخشیدن قاتل ترغیب نموده است. در بیان ظرافت قانونگذاری الهی در این موضوع همین بس که معوض ندانسته و قاتل را مکلف به پرداخت خون بهای مقتول به نحو احسن در حق اولیای دم نموده است.

از سوی دیگر و به منظور حفظ نظم جامعه، تاکید گردیده، چنانچه صاحب حق قصاص، بعد از عفو قاتل و گذشتن از حق قصاص خود، مجدداً اقدام به قصاص وی نماید، مجازات سنگینی در انتظار او می باشد. ظرافت حقوقی این بخش از آیه در این است که در صورت عدول صاحب حق قصاص از اعمال آن، حق مذکور ساقط می گردد و پس از اسقاط حق در صورت قصاص قاتل، خود مرتکب قتل شده است چرا که با اسقاط حق قصاص، مانند آن است که از ابتدا چنین حقی وجود نداشته و اقدام به قصاص، اقدام به قتل است.

به دلیل محدودیت، از توضیح تشریح مبانی حقوقی آیات شریفه مذکور گذر می گردد و به این بسنده می شود که خداوند متعال با ترویج این آیات، علاوه بر تشریح مقررات جزائی برای مرتکبین قتل عمد، با نگاهی دقیق و همه جانبه - که امروز می توان رد پا و آثار این نگاه را در موضوعات جرم شناسی نوین مشاهده کرد- سعی در ایجاد برقراری نظم اجتماعی و روانی در میان جوامع بشری داشته است. در بیان ظرافت قانونگذاری الهی در این موضوع همین بس که شارع مقدس، اولیاء دم را مختار و مخیر در انتخاب نموده است، نه صرفاً تکلیف بر قصاص، که این امر می تواند موجب از میان رفتن عواطف و لطایف انسانی شود، و نه صرفاً تکلیف بر گذشت و اخذ خون بها که این مورد نیز خود می توانست موجب پیدایش و گسترش انتقام گیری های شخصی و نتیجتاً هرج و مرج در جامعه شود، چرا که بر مبنای قواعد مسلم روانشناسانه، انسان از هر آن چیزی که منع شود، به آن حرص می برد. نتیجه آن که در شرع تلویحاً خداوند متعال، ضمن آنکه تلویحاً و تصریحاً انسان ها را به گذشتن از برابری ها و کژی ها توصیه نموده و نجات بخش و بخششگر را نجات بخش انسان ها دانسته اند، از سوی دیگر، هیچ اجباری برای صاحبان خون در نظر نگرفتند و ایشان را در انتخاب قصاص یا بخشش آزاد و مخیر گذاشته است. این همان چیزی است که جرم شناسان و روانشناسان، بر درستی و استواری آن نظر دارند.

شهر زیبا

«شهر زیبا» بررسی یکی از مباحث مهم اجتماعی یعنی تلاش خانواده یک قاتل برای رضایت گرفتن از خانواده مقتول است. اما نقطه قوت فیلم این است که در این مسیر، فرهادی قصد بازی کردن با احساسات و عواطف مخاطب را ندارد. فرهادی قرار نیست خانواده مقتول را مظلوم و خانواده قاتل را بی رحم نشان دهد تا بر مبنای آن دو قطب مثبت و منفی ایجاد کند. فضای فیلم فرهادی کاملاً خاکستری است و به همین دلیل فضا کاملاً واقعی و به دور از اغراق درآمده است. ابوالقاسم (فرامرز قریبیان) ظاهراً یک آدم خشک و غیر قابل اعطاف است که حاضر نیست اکبر را ببخشد. اکبر در نوجوانی دختر ابوالقاسم را به قتل رسانده و حالا با رسیدن به سن قانونی موعد اجرای حکم قصاص او رسیده است. اعلا دوست اکبر و فیروزه خواهر اکبر تلاش زیادی را برای گرفتن رضایت از ابوالقاسم شروع می کنند ولی او به هیچ عنوان حاضر نیست از حشش کوتاه بیاید. فرهادی با وارد کردن رابطه عاطفی بین اعلا و فیروزه بازی را عوض می کند. حالا مخاطب از یک طرف نگران اعدام اکبر است و از طرف دیگر کنجکاو این است که بداند رابطه اعلا و فیروزه در نهایت به کجا خواهد انجامید. نتیجه شدن این دو دغدغه در کنار هم باعث شده که نتوان هیچ کدام از این دو موضوع را از دیگری جدا کرد. به همین دلیل بعضی قسمت های فیلم سخت می شود که بگوییم با فیلمی عاشقانه طرفیم یا فیلمی درباره قصاص.



من مادر هستم

فریدون جیرانسی در این فیلم نه تنها تلاش نمی کند از تلخی داستان کم کند بلکه از هر راهی برای زیادت کردن این تلخی دریغ نمی کند. او آدم های قصه اش را یک به یک تنبیه می کند تا تلخ ترین فیلم ساخته شده با محوریت قصاص به نام او زده شود. دختر نوزده ساله ای (باران کوثری) پس از آن که توسط دوست صمیمی پدرش (حبیب رضایی) مورد آزار جنسی قرار می گیرد او را به قتل می رساند ولی دو مقتول همسر مقتول (پانتهرا بهرام) قبلاً نامزد پدر دختر (فرهاد اصلائی) بوده است. او برای انتقام گرفتن از عشق سابقش حاضر به رضایت نمی شود و دختر بالای چوبه دار می رود. جیرانی در «من مادر هستم» درس اخلاق نمی دهد. قرار هم نیست چیزی به خیر و خوبی در فیلم تمام شود. او می خواهد فضای یک قفسر خاص از جامعه را به تصویر بکشد. او در سکانس خنداقتی دختر از خانواده اش قبل از اجرای حکم اعدام، فضای به شدت تراز یک اخلاق می کند تا به مخاطب فیلمش آخرو عقابت روابط به ظاهر آزاد و در باطن بی بند و بار را نشان دهد. فضای تلخ و زبانی بی پرده و صریح فیلم اعتراضاتی را به همراه داشت و حتی فیلم تا آستانه پایین کشیده شدن از پرده پیش رفت. اما این اتفاق رخ نداد و «من مادر هستم» با وجود اینکه توسط حوزه هنری تحریم شده بود، با فروشی نزدیک به یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان در تهران یکی از پر فروش ترین فیلم های سال گذشته بود.



دست های خالی

«دست های خالی» فیلمی است که سه موضوع مختلف را در بر می گیرد: اول: بحث آدم های فراموش شده جنگ، که امیر حسین (خسرو شکیبایی) یکی از نماینده های آنهاست. دوم: بحث داشتن حق قصاص برای هر کدام از طبقه ها و افکار جامعه، حتی اگر آن فرد شخصی شراب خوار و لاییک باشد و سوم: بحث معجزه که زبان همه را بند می آورد حتی آدم هایی که به آن اعتقاد ندارند. در واقع موضوع قصاص در «دست های خالی» حلقه اتصال بین آدم های بعد از جنگ و معجزه و توجه خدا به آنهاست. حوریه (میرزا زارعی) پس از سال ها می فهمد پدرش زنده است و در یک آسایشگاه مخصوص جانبازان بستری است، و همراه مادرش، پدر جانباز و موجی اش را به خانه می آورد تا دوران جدیدی از زندگی اش را آغاز کند و بعد از سال ها طعم پدردار بودن را بچشد اما حادثه ای دست حوریه را به خون آلوده می کند و حالا امیر حسین است که با دست های خالی باید سراغ مردی شراب خوار برود که ولی دم مقتول است و قصد ندارد رضایت دهد. بازی خسرو شکیبایی فوق العاده ریاضت است اما فیلمنامه دارای گاف ها و اشکالات زیادی است که طالبی سعی کرده با گنجاندن انواع و اقسام سکانس های احساسی در زندان پدر و مادر (فاطمه گودرزی) با دخترشان مخاطب را نگران حوریه ای کند که قرار است اعدام شود تا شاید این گونه قسمتی از این اشکالات پوشیده شود. اما فروش ۷۸ میلیون دلاری این فیلم در نزدیک به ۵۰ هزار اکران نشان می دهد ترغیب طالبی چندان نتوانسته مخاطب را جذب کند.

سوت پایان

«سوت پایان» به عنوان سومین تجربه کارگردانی نیکی کریمی هیچ شباهتی با دو اثر قبلی اش ندارد. او در «سوت پایان» ساختاری مستندگونه را برای روایت داستان قصاص در نظر گرفته است. سامان (شهاب حسینی) و سحر (نیکی کریمی) زوج مستندسازی هستند که زندگی آرامی را در شهر تهران می گذرانند. اما در فیلمی که سامان برای تلویزیون ساخته، صحنه ای خراب می شود و سامان به علت گرفتاری، تکرار صحنه فیلمبرداری را به همسرش سحر می سپارد. سحر در پی بازیگری می رود که صحنه آخر را بازی کرده اما پس از یافتن دختر با موضوع تلخی مواجه می شود. مادر دختر به علت قتل همسرش در آستانه اعدام قرار دارد و دختر در حال تلاش برای گرفتن رضایت از خانواده مقتول است. در این فیلم، کریمی خواسته یا ناخواسته به تماشاگر نشان می دهد که همیشه قرار نیست آدم ها بخشیده شوند. سحر که ناخواسته وارد این ماجرا شده از تمام توانایی هایش برای گرفتن رضایت از خانواده مقتول بهره می گیرد. اما به نتیجه ای نمی رسد. کریمی در «سوت پایان» نشان می دهد مرگ یک آدم در زندگی افرادی که هیچ ربطی به زندگی او ندارند تا چه اندازه می تواند تاثیر گذار باشد. فیلم در مردادماه سال ۹۱ اکران شد و فروش به نسبت ضعیف ۱۷۰ میلیون تومانی را در تهران تجربه کرد.

کیفر

فحی در سومین تجربه فیلمسازی اش از بحث قصاص برای پیش بردن داستان فیلمش استفاده کرده است. برزوه (هومن برق نورد) برادر سیامک (مصطفی زمانی) به علت قتل یک نوجوان در آستانه قصاص است، خانواده مقتول می پذیرند که با پرداخت دیه از خون برزوه بگذرند. پول دیه جور می شود اما در آخرین لحظه چند نفر دزد، پول دیه برزوه را از سیامک می دزدند و بعد هم خانواده مقتول در آخرین لحظات با گرفتن سه برابر پول دیه از یک شناساس از رضایت خود صرف نظر می کنند. برزوه قصاص می شود و همه مرگ او را از چشم سیامک می بینند. صحنه اعدام برزوه یکی از تاثیر گذارترین صحنه های قصاص سینمای ایران است. فتحی در «کیفر» مستقیماً وارد بحث قصاص نمی شود و برگ برنده او همین مسئله است. برای فتحی بیشتر روایت داستان و سفر سیامک برای پیدا کردن فرد یا افرادی که باعث شدند برادرش بالای چوبه دار برود، مهم است. او ظاهراً از بحث قصاص خیلی زود و سریع می گذرد اما مخاطب تاثیر این اتفاق در ادامه روابط آدم های فیلمش را به وضوح می تواند ببیند. فیلم در خردادماه ۸۹ و همزمان با جام جهانی فوتبال در سینماها اکران شد. همین موضوع از دید فتحی روی فروش فیلم تاثیر گذاشت و «کیفر» پس از دو ماه اکران فقط ۱۵۶ میلیون تومان در تهران فروش کرد.